

ضرورت تحول و بازنگری در نظریه‌های رایج ترویج در ایران

محمدهادی امیرانی

چکیده

نوآوری و تحول در روند تکامل و تعالی هر پدیده حیات‌مندی، امری الزامی و حیاتی است. بروز پدیده‌ها و یا محصولات فکری و اندیشه‌های ناب که در مقطعی از تاریخ موجبات تحول، خلاقیت و ابتکار را در جامعه پدید می‌آورند، اگر در گذر زمان با نوآوری همراه نشوند، تدریجاً رنگ باخته و کم‌ارزش جلوه می‌کنند. پس فقدان نوآوری در عرصه هر پدیده حیات‌مندی، موجبات بروز مخاطرات "ویرانگری" و "تلاشی" آن پدیده را در گذر زمان فراهم خواهد ساخت.

با گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز فعالیت "ترویج رسمی" در کشور، امروز بیش از هر زمان دیگر این پدیده حیات‌مند در حوزه علمی و اجرایی در معرض اظهارنظر، انتقاد و بحث و مجادله قرار داشته و چگونگی عملکرد پنجاه ساله آن مورد ارزیابی و قضاوت صاحب‌نظران مختلف قرار می‌گیرد.

صرف‌نظر از ضرورت وجود ترویج، قرائت علمی و اجرایی از سیر تحولات و چگونگی عملکرد گذشته ترویج، این نکته مهم را پیش روی خبرگان مکتب ترویج قرار داده که امروز اگر این مکتب آموزشی بدون بروز نوآوری و

بدون تحول و تولدی تازه در عرصه‌های علمی و اجرایی خود را متحول و بازسازی نسیماید، می‌باید در آینده‌ای نزدیک شاهد موجودیت ضعیف و کم‌اثر آن بود. بنابراین، لزوم بازنگری و بازسازی در نظریه‌پردازیها و همچنین نوسازی در ساختار سازمانی و اجرایی ترویج، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. اگر ترویج کشور از تحولات و نوآوریهای غافل بماند که در سطح جهان می‌گذرد و پا به پای پیشرفت علوم و تحولات سازمانی و مدیریتی، بازسازی و بهینه‌نشد، رفته رفته به نهادی سنتی، فسیلی و ناکارآمد تبدیل می‌شود. باید پذیرفت که ترویج، امروز دیگر در راستای گذشته نیست و شیوه‌های گذشته کارایی خود را از دست داده‌اند. پس امروز لازم است که در مسیری جدید گام برداشت و در مورد نقش و آینده ترویج فکر کرد و راه رسیدن به کارایی و اثربخشی بیشتر آن را دریافت تا مسیر پرشتاب و سرسام‌آور تحولات امروز، ترویج کشور را هضم ننماید و به عنوان نهادی آموزشی به رسالت خود ادامه دهد و با ساختاری انعطاف‌پذیر، هر زمان خود را با تحولات نوین همسو و هماهنگ نماید. در این مقاله، ضمن پرداختن به سیر

تحولات بوقوع پیوسته در عرصه "نظریه پردازیهای ترویج"، رویکردها و راهکارهای بدیل در این راستا مدنظر قرار می‌گیرد.

مقدمه

بروز پدیده‌ها و یا محصولات فکری که در مقطعی از تاریخ موجب تحول، خلاقیت و ابتکار در عرصه‌های خاص جامعه می‌گردد، اگر در گذر زمان با نوآوری همراه نشود، تدریجاً رنگ باخته و کم‌ارزش جلوه می‌کند. فقدان نوآوری و تحول در راستای تکامل و تعالی هر پدیده حیات‌مندی، موجب بروز مخاطرات "ویرانگری" و "تلاشی" آن پدیده در گذر زمان می‌گردد.

با گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز فعالیت ترویج رسمی در کشور، امروز بیش از هر زمان دیگری این پدیده حیات‌مند در ابعاد علمی و اجرایی در معرض اظهارنظر، انتقاد، بحث و مجادله قرار داشته و چگونگی عملکرد و کارنامه پنجاه ساله آن به انحاء مختلف مورد بررسی و قضاوت صاحب‌نظران قرار می‌گیرد.

شاید بتوان گفت اکنون لزوم تحول و بازنگری و بازسازی در نظریه‌پردازیها و

نوسازی در ساختار سازمانی و اجرایی ترویج بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. البته ضرورت وجود ترویج در گذشته و حال، باعث آن شده که ناهماهنگیها و نقاط ضعف آن، همچنان در حوزه اجرایی و علمی - آموزشی در قالب تشکیلات گسترده سازمانی و دانشگاهی کشور باقی بماند و به حیات خود ادامه دهد. ولی اگر چنانچه این مکتب آموزشی در بستر زمان بدون نوآوری و بدون تولدی تازه در عرصه‌های علمی و اجرایی، خود را متحول و بازسازی ننماید، می‌باید در آینده‌ای نزدیک شاهد موجودیت بسیار ضعیف، کم رنگ و کم ارزش آن بود.

در جهان امروز روند تغییرات و تحولات، شتاب و سرعتی سرسام‌آور به خود گرفته است. به طوری که در تمامی عرصه‌ها، کلیه کشورها را تحت تأثیر خود قرار داده و می‌دهد و تمامی پدیده‌های گذشته را در هاضمه خود هضم می‌کند. در شرایط کنونی، پایداری پدیده‌ها، نهادها، مکاتب و سازمانها به نوآوری و انطباق با تحولات و تغییرات محیط بستگی دارد. اگر امروز ترویج کشور از شرایط و تحولاتی که در جهان امروز می‌گذرد، غافل مانده و هر زمان با دیدی منطقی و واقع‌گرا، نظریه پردازیها، نگرشها، مأموریتها، عملکردها و شیوه‌های مورد عمل خود را مورد مذاقه و بازنگری قرار ندهد و پا به پای پیشرفت علوم و تحولات سازمانی و مدیریتی، بازسازی و بهینه نشود، رفته رفته به نهادی سنتی، فسیلی و ناکارآمد تبدیل خواهد شد.

باید پذیرفت که ترویج کنونی، دیگر در راستای گذشته نیست و شیوه‌ها و راه‌حلهای گذشته، کارایی خود را از دست داده‌اند و نظریه‌پردازیهای قدیمی نیز منسوخ شده تلقی می‌شوند. پس لازم است که اکنون در مسیری جدید و با روشها و شیوه‌های جدید گام برداشت. در غیر این صورت، باید شاهد مرگ تدریجی این پدیده حیاتمند بود.

امروزه بیش از هر زمان دیگر باید در مورد نقش و آینده ترویج فکر کرد تا به پاسخها و

راه‌حلهای مورد نیاز حال و آینده پی برد و سوالات زیر را بررسی کرد:

- چه سرنوشتی در انتظار ترویج است؟
- آیا وضعیت کنونی آن در عرصه علمی و اجرایی برای آینده قابل دوام و تداوم است؟
- خطرات و تهدیدهای آن چیست؟
- راه نائل آمدن به کارایی و اثربخشی بیشتر آن کدام است؟

این موضوعات، مسائلی است که همواره باید مورد توجه جدی صاحب‌نظران و خبرگان مکتب ترویج قرار داشته باشد تا مسیر پرشتاب تحولات کنونی، ترویج کشور را در خود هضم ننموده و به عنوان نهاد و مکتبی بالنده به رسالت خود ادامه دهد و با ساختاری انعطاف‌پذیر در هر زمانی خود را با تحولات نوین همسو و هماهنگ نماید.

■ با گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز فعالیت ترویج رسمی در کشور، امروز بیش از هر زمان دیگر این پدیده حیاتمند از بعد علمی و آموزشی و همچنین در بعد اجرایی مورد انتقاد، اظهارنظر، بحث و مجادله قرار داشته و چگونگی عملکرد و کارنامه پنجاه ساله و نقاط قوت و ضعف آن به انحاء مختلف مورد قضاوت و بررسی صاحب‌نظران قرار می‌گیرد.

شاید بتوان گفت که اکنون لزوم تحول، بازنگری و بازسازی در نظریه‌پردازیهای ترویج در راستای تکامل و تعالی این مکتب آموزشی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. زیرا که، بروز پدیده‌ها و یا محصولات فکری که در مقطعی از تاریخ موجبات ابتکار، تحول و خلاقیت در عرصه‌ای خاص را در جامعه پدید آورده است، اگر چنانچه در گذر زمان با نوآوری همراه نشود، تدریجاً رنگ باخته و کم ارزش جلوه می‌کند. ولی اگر این پدیده با نوآوری، خلاقیت و ابتکار آمیخته و همراه شود، به یک ارزش نیرومند و خلاق در نظام و ساختار جامعه تبدیل می‌گردد. پس فقدان نوآوری و خلاقیت در چارچوب هر پدیده حیاتمندی، موجب بروز مخاطرات ویرانگری

و تلاشی آن پدیده را فراهم می‌آورد که نیز ممکن است منجر به پایان حیات و زندگی آن پدیده گردد.

البته ضرورت وجود ترویج در گذشته و حال، باعث آن شده که علیرغم تمامی کاستیها، ناهماهنگیها و نقاط ضعف آن، همچنان در حوزه اجرایی و علمی - آموزشی در قالب تشکیلات گسترده سازمانی و دانشگاهی کشور باقی مانده و به حیات خود ادامه دهد.

ضرورت وجود ترویج ناشی از طبیعت کار کشاورزی و لزوم رشد، تحول و توسعه مستمر آن است که ناگزیر مینا و عاملی را برای این تحول طلب می‌کند. زیرا که بخش کشاورزی با توجه به جایگاه والا، حیاتی و ویژه‌ای که در استقلال سیاسی و اقتصادی کشور دارد، باید پیوسته در وضعیت تحول، پیشرفت و توسعه قرار داشته باشد. چرا که پیشرفت و توسعه دانش بشری و همچنین، تحول و توسعه روزافزون تکنولوژی در حوزه فعالیت‌های تولیدی در جهان کنونی این ضرورت را ایجاب می‌کند و به همین دلیل ضرورت وجود ترویج در این راستا نمایانتر و آشکارتر می‌شود.

حال با توجه به مفاهیمی که ترویج را کلید توسعه کشاورزی معرفی می‌نماید، این مکتب آموزشی، بدون نوآوری مستمر و بدون تولدی تازه در راستای تکامل و تعالی در ابعاد علمی و اجرایی، چگونه می‌تواند این رسالت سنگین را بردوش کشیده و آن را عملی سازد. امروز ترویج کشور از وجود یک خلاء علمی رنج می‌برد و یکی از دلایل عمده این خلاء علمی، عدم بویایی و زایش تحقیقات و پژوهشهای علمی در حوزه ترویج و همچنین، عدم دسترسی صاحب‌نظران و عوامل ترویج در کشور به منابع اطلاعات علمی نوین و "به روز" در سطح بین‌المللی می‌باشد.

ادامه چنین روندی، ناگزیر موجب تضعیف جایگاه علمی ترویج و گرایش الزام‌آور عوامل اجرایی ترویج به فعالیت‌های

غیرآموزشی را فراهم ساخته و همچنین بعد آموزشی، دست‌اندرکاران دانشگاهی را به تکرار مکررات گذشته و پرداختن به مفاهیم و مباحثی وادار می‌سازد که بیش از دو دهه از اعتبار علمی آنها گذشته است.

متأسفانه در کشور ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان، روند پژوهش و تحقیقات پیرامون نظر به‌پردازیهایی ترویج بسیار کند است.

بعضی‌ها می‌گویند که در حال حاضر پیرامون مکتب و علم ترویج در کشور مطرح می‌باشد، مباحثی است که دو یا سه دهه پیش در کشورهای پیشرفته و بیش از یک دهه پیش در کشورهای جهان سوم کنار گذاشته شده‌اند و مباحثی منسوخ شده تلقی می‌شوند.

با نگاهی اجمالی به گذشته ترویج در ایران، این نکته مستفاد می‌شود که ترویج در بیشتر کشورهای جهان سوم (منجمله ایران) در یک زمینه و بستر اداری و خدمات‌گونه شکل گرفته و در گذر زمان پیش رفته تا اینکه به یک پیکره کهن، ناموزون و تنومند تبدیل شده که ریشه‌هایش در تاروپود نظام خدماتی اجرایی - اداری غیرعلمی درهم آمیخته است. به عبارت ساده‌تر، ترویج کشورهای جهان

سوم در یک زمینه و بستر غیرعلمی، غیردانشگاهی و غیرتحقیقاتی ریشه گرفته و سیاست‌گذاران این کشورها به جای آنکه برای افزایش کیفیت علمی ترویج و تغذیه علمی آن اقدام به تشکیل نهادها و مراکز دانشگاهی، علمی و تحقیقاتی نمایند، یک الگوی تقلیدی از ترویج را وارد نموده و نوعی ترویج اداری و اجرایی محض را در کشور خویش پی‌ریزی می‌کنند که به هیچ نهاد علمی و تحقیقاتی وابستگی ندارد.

باید در نظر داشت که توسعه و تکامل ترویج در کشورهای جهان سوم اغلب به عنوان یک پدیده بعد از استقلال و در راستای انجام اولین حرکت‌های نوسازی پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد که بیشتر کشورهای جهان سوم، یک شبکه فراگیر دانشگاهی و

مؤسسات پژوهشی و آموزشی نداشتند. به عبارت دیگر، ظهور ترویج در این قبیل کشورها، معلول پیدایش و انباشتگی اطلاعات و معلومات علمی حاصل از فعالیتهای تحقیقاتی و پژوهشی در نهادها و مراکز علمی دانشگاهی نبود، بلکه حرکتی در راستای نوسازی و بهسازی مناطق روستایی و بخش کشاورزی بود.

ماهیت ترویج، نشانگر این واقعیت است که علم ترویج یک علم ترکیبی است و طبیعی است که تغییر و تحول در اصول هر یک از علوم مرتبط با ترویج، باعث ایجاد دگرگونی در ترویج هم خواهد شد. بنابراین، علم ترویج نمی‌تواند و نباید یک علم ایستا و ساکن باشد.

امروز لزوم تحول و بازنگری و بازسازی در نظریه‌پردازیها و نوسازی در ساختار سازمانی و اجرایی ترویج پیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و لذا باید در راستای نائل آمدن به کارایی و اثربخشی بیشتر آن تفکر و تلاش نمود.

در شرایط کنونی اگر مکتب آموزشی ترویج بدون بروز نوآوری و بدون تحول و تولدی تازه در عرصه‌های علمی و اجرایی خود را متحول و بازسازی ننماید، می‌باید در آینده‌های نزدیک شاهد موجودیت ضعیف و کم‌اثر آن بود.

سازمان محکوم به مرگ تدریجی است و حداکثر شانس که دارد، این است که به یک سازمان فسیلی، سنتی و نارکارآمد تبدیل شود. سازمانهای متولی ترویج کشور نیز از این امر مستثنی نیستند و اگر از شرایط جهان کنونی غافل بمانند و هر زمان با دیدی منطقی، واقع‌گرا و علمی، مأموریتها، عملکردها، شیوه‌های انجام کار و ساختار سازمانی خود را مورد مذاقه و بازنگری قرار ندهند، نمی‌توانند پا به پای پیشرفت علوم و تحولات بین‌المللی حرکت نمایند.

این واقعیت که تحولات و تغییرات کنونی جهان در عرصه علوم مختلف، ترویج کشورهای جهان را دستخوش دگرگونی نموده و امروز دیگر ترویج در راستای گذشته نیست،

زیرا به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر سایر علوم قرار دارد. این تغییرات که در بستر زمان و در طی دهه‌های گذشته در نظریه‌پردازیهای ترویج در جهان پدید آمده، متأسفانه کمترین تأثیر را بر ترویج ایران داشته است. حال اگر به آخرین آثار ترویج کشورهای اروپایی و آمریکا نظری بیفکنیم، می‌بینیم که کوچکترین نشانه‌ای از این نظریه‌پردازیهای جدید در ترویج ایران (چه در عرصه دانشگاهی و چه در عرصه‌های اجرایی) مشاهده نمی‌شود و معمولاً این تغییرات چند دهه طول می‌کشد تا به ایران برسد.

متأسفانه در عرصه‌های اجرایی نیز، سازمانها و نهادهایی که متولی و دست‌اندرکار

هشدار است که اکنون دیگر نظریه‌پردازها و روشهای گذشته چندان کارایی ندارند و باید در مسیری جدید و با روشهایی جدید گام برداشت. در غیر این صورت، باید شاهد موجودیت کم رنگ و کم اثر و نهایتاً تلاشی این پدیده حیاتمند بود.

باید توجه داشت که ترویج کشور، نباید صرفاً مصرف‌کننده محصولات فکری متخصصان و صاحبان نظر خارجی باشد. زیرا که، ماهیت علم ترویج بگونه‌ای است که جهان شمول نبوده و کارایی آن در انطباق، سازگاری و همخوانی با شرایط و ویژگیهای بومی و محلی (در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ...) پدیدار می‌شود.

به همین دلیل است که ترویج کارآمد و کارا، باید توسط کارشناسان، متخصصان و صاحبان نظر داخلی ابداع و طراحی گردد. البته باید محصولات فکری صاحبان نظر خارجی را نیز مورد توجه قرار داد. در عرصه ترویج باید به این شعار متکی بود که: "بیا بید جهانی فکر کنیم و محلی عمل نماییم".

سیر تحول در نظریه‌پردازیهای ترویج

بررسی سیر تکامل و تطور ترویج کشاورزی در جهان و ایران، مبین این واقعیت است که حفظ شبکه تولید و تقویت آن در مقابل تنگناها و محدودیتهای موجود در هر یک از اجزای این سیستم و شبکه، وظیفه‌ای است که غالباً بر اساس ماهیت فلسفه وجودی ترویج، بر عهده آن گذارده شده و می‌شود. بنابراین، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که ترویج عملاً از همین سکوی پرتاب و از موضع همین تنگناها خیز برداشته و در جهت رفع مشکلات و نیازهای فنی و حرفه‌ای دست‌اندرکاران تولید کشاورزی شکل گرفته و همواره سعی داشته تا در پرتو تلاش و کوشش انسانهایی اندیشمند و پژوهشگر و توانا با شتابی فزاینده مسیر رشد و توسعه را طی کند.

در زمینه ارشاد و آگاه‌سازی (بوژه تولید کنندگان بخش کشاورزی) عملاً نقطه آغازی در تاریخ مشهود نیست. ولی تا آنجا که تاریخ مدون کشاورزی نشان می‌دهد، فکر رشد و توسعه کشاورزی از طریق ارائه خدمات ارشادی و آگاه‌سازی کشاورزان و روشن نمودن مبهمات برای کشاورزان به زمان تأسیس انجمنهای کشاورزی می‌رسد. این انجمنها به عنوان یکی از اساسی‌ترین وسایل و نهادهای تبادل عقاید، نظرات و تجارب، وظیفه ترویج کشاورزی را به صورت مشارکت کاملاً آزاد و داوطلبانه اعضا بر عهده داشتند.

ترویج کشاورزی پس از جنگ جهانی دوم، مورد توجه خاص دولتها، سازمانها و نهادها و مؤسسات کمک‌دهنده بین‌المللی قرار گرفت و به عنوان ابزار و اهرمی برای رسیدن به اهداف خاص در عرصه‌های توسعه کشاورزی و عمران روستایی به کار گرفته شد. در این برهه از زمان، توجه اکثر ممالک جهان به ترویج کشاورزی به عنوان یک عامل مفید و احیاکننده کشاورزی معطوف شد. این امر عمدتاً به دلیل مشاهده کیفیت زندگی کشاورزی امریکا، چگونگی فعالیتهای تولیدی و میزان بازدهی تولیدات کشاورزی آن کشور صورت گرفت که بر اثر وقوع جنگ و برقراری نوعی ارتباط بین امریکا و سایر ملل، در نظر مردم و همچنین دولتمردان ممالک مختلف جهان به عنوان الگویی کارآ و مؤثر درآمد.

در این برهه زمانی، بسیاری از کشورهای جهان با مشارکت و همکاری سازمانهای بین‌المللی، سعی نمودند تا الگویی تقلیدی و اقتباس یافته از کشورهای پیشرفته (بالاخص ایالات متحده امریکا) را در کشورهای خود به کار گیرند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به موازات تحولات و دگرگونیهایی که در فلسفه، اهداف و استراتژیهای توسعه پدید آمد، ترویج کشاورزی دستخوش دگرگونی شد و در ابعاد و تئوریهای رایج آن بازنگری به عمل آمد.

همان طور که قبلاً گفته شد، ترویج کشاورزی تابع الگوی توسعه کلی و توسعه

کشاورزی است و از طرفی برجسته‌ترین رل توسعه را ایفا می‌کند. پس می‌توان گفت که ترویج کشاورزی تابع الگوی توسعه کشاورزی بوده و تحت تأثیر الگوی توسعه کلان هر کشور انجام وظیفه می‌کند.

تا قبل از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، ترویج کشاورزی در چارچوب تئوریهای رایج توسعه فعالیت می‌نمود و صرفاً از دیدگاه رشته‌ای (Disciplinary) بدان توجه می‌گردید و این امر در قالب الگوهایی از انتقال فن‌آوری از قبیل الگوی کلاسیک انتقال تکنولوژی، مدل نشر و یا رهیافتهایی از قبیل آموزش و دیدار (T&V) مطرح و عینیت می‌یافته است.

به طور خلاصه در این باره می‌توان گفت که در رویکرد پژوهشهای رشته‌ای، پژوهشگران و متخصصان علائق تخصصی خود را مطرح و منعکس می‌کنند و همانگونه که گفته شد، این امر در قالب الگوهایی از قبیل الگوی کلاسیک انتقال تکنولوژی^۱، مدل نشر^۲ و یا رهیافتهایی از قبیل آموزش و دیدار^۳ مشاهده شده که کاملاً یک طرفه و از بالا به پایین بوده‌اند.

تجربه‌گرایی و تخصص‌گرایی اساس رویکردهایی پژوهش رشته‌ای را تشکیل می‌داد. ولی به تدریج و بعد از انجام مطالعات و پژوهشهای مختلف، نظریاتی توسط دانشمندان و متخصصان علوم اجتماعی مطرح شد که نارساییهای پژوهشی و رویکرد رشته‌ای را آشکار ساخت. مهمترین نارساییهای پژوهش و رویکرد رشته‌ای عبارت‌اند از:

- ۱- نادیده گرفتن جنبه‌های انسانی و تأکید و تمرکز بیش از حد بر منابع فیزیکی.
- ۲- محدود نمودن وظیفه ترویج در قالب یک حمل‌کننده و یا انتقال‌دهنده تکنولوژی و نشر دهنده نوآوری
- ۳- تصمیم‌گیری در رده‌های بالا و عدم شرکت کشاورزان در تصمیمها و برنامه‌ها
- ۴- محدود نمودن برنامه‌های آموزشی در قالب کشاورزی صنعتی، کشاورزی تجارتنی و

۵- تشدید اختلاف و فاصله طبقاتی میان زارعان بزرگ در مقایسه با زارعین خرده پا به دلیل نارساییها و نواقصی که در الگو و پژوهشهای رشته‌ای وجود داشت، نگرشها به سوی ایجاد و راه‌اندازی راهکارهایی سوق داده شد که انعطاف پذیرتر و معقولتر بوده و در طی آن، متخصصان مختلف در کنار یکدیگر سعی در بررسی تمام‌گرایانه^۴ محیط کشاورزی، جامعه کشاورزی و درک شرایط کشاورزان را داشتند.

این نگرش سیستمی در واقع، طرح و نگرشی است که تلاش می‌کند تا مرزهای میان رشته‌های علمی و تخصصی را بر حسب نیازهای میدان عمل و نظر (Theory & Action) از میان بردارد و رویکردی برای نزدیک کردن رشته‌های علمی و فنی باشد. حاصل این تلاشها، رویکرد بین‌رشته‌ای^۵ بود که نمونه بارز آن الگوی FSRE^۶ است. این رویکرد بر تعامل میان رشته‌ها تأکید داشته و علاوه بر عملکرد گرای، با جهت‌گیریهایی انسانی نیز همراه است.

رویکرد بالا در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در شرایطی ظهور کرد که یأس و ناامیدی صاحب‌نظران ترویج از ضعف سیستمهای موجود ترویج کشاورزی در راستای نیل به اهداف مطلوب به خوبی احساس می‌شد. آنها نسبت به مشکلات نظامهای موجود ترویج شناخت کاملی داشته و به روشنی دریافته‌اند که تکنولوژیهای نوین و مدرن با شرایط و ویژگیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی کشورهای جهان سوم سازگاری ندارد و از این پس، باید در اندیشه ایجاد و ابداع تکنولوژیهای بود که با ویژگیها و شرایط بالا سازگاری بیشتر و بهتری داشته باشد.

بنابراین، لازم بود که متخصصان و کارشناسان رشته‌های مختلف با نگرشی سیستمی فعالیتهای تولیدی در بخش کشاورزی را مورد بررسی قرار داده و از نزدیک با شرایط محلی آشنا شده و مکانیسم



(سازوکار) فعالیتهای تولیدی را درک کنند و به جنبه‌های مختلف محیطی آشنا شوند تا بتوانند کشاورزان را در حل مسائل و مشکلاتشان یاری کرده و برای ایجاد و ابداع تکنولوژیهای مناسب تلاش کنند. برای انجام مقاصد فوق، جمعی از صاحب‌نظران سیستم یا رهیافت FSRE را طراحی و تدوین نمودند.

شانز^۷ نظام پژوهش و ترویج مزرعه را بشرح ذیل توصیف می‌کند: رهیافتی در پژوهش و توسعه تکنولوژیهای کشاورزی است که تمامیت مزرعه را به عنوان یک نظام به حساب آورده و بر موارد ذیل تأکید دارد:

- ۱- وابستگی بین اجزاء مختلف نظام که تحت کنترل افراد خانوار زارع می‌باشد.
- ۲- چگونگی کنش متقابل بین اجزاء، سازه‌های فیزیکی، زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی که تحت کنترل افراد خانوار زارع نمی‌باشد.

البته باید گفت، این تحول بر اثر تغییر نگرش علمی در دنیا از دهه ۱۹۷۰ به بعد به وجود آمد که در طی آن، فرایند فعالیتهای علمی بر اساس نظریه سیستمها متحول گردید. به طوری که نگرش "تجزیه‌گرایی" و "تخصص‌گرایی" جای خود را به "نگرش سیستمی" و مجموعه نگر داد. باید گفت که اکنون در دانشگاههای پیشرو اروپا و امریکا، کشاورزی بصورت مجزا و "رشته، رشته" تدریس نمی‌شود، بلکه کلیه تخصصها و رشته‌ها در قالب نظامها و منظومه‌های کشاورزی مطرح است.

روش شناخت تجربی که "تجزیه‌گرا" و "تجزیه‌نگر" است، برای بدست دادن شناختی کامل از یک پدیده لازم و ضروری است. ولی برای بدست آوردن تصویری کامل از یک پدیده مفید نیست. بنابراین، امروزه "سیستم" به یک معیار استاندارد مبدل شده و تمامی علوم را

تحت تأثیر خود قرار داده است و علم ترویج نیز از این امر مستثنی نبوده و شیوه نگرش خود را نسبت به مسائل و موارد ذریبیط تغییر داده است. با گذشت زمان، چالش با مسائل گسترده‌تر و پیچیده‌تری همچون تحولات و تغییرات سریع و ناپایدار در عرصه‌های مختلف، چگونگی سازگاری و انتخاب بهترین الگوی توسعه در شرایط محلی و در عین حال، توجه بیشتر به توده‌های فقیر روستایی، مفاهیم توسعه پایدار و توجه به کارکردهای محیط زیست به منظور پایداری و حفظ منابع برای نسلهای آینده، گسترش دانش بومی و سنتی، توجه به امنیت غذایی و ... اهداف پژوهش در عرصه ترویج را تحت تأثیر خود قرار داده و دگرگون نموده است و این مکتب آموزشی در راستای چالش با مباحث و موارد فوق، گزیداری نوین را ارائه دهد تا بتواند ضمن انعطاف پذیری، پویایی خود را حفظ و استمرار بخشد.

رویکرد "فرارشته‌ای"^۸ می‌تواند چنین گزیداری باشد که ضمن توجه به موضوع و یا پدیده‌ای از ورای آن، بمراتب پیش از دو رویکرد رشته‌ای و بین رشته‌ای به جوانب و موقعیتی می‌نماید که مسئله در آن واقع شده است.

رویکرد فرارشته‌ای با نگرشی آینده‌گرا و "فرانگر" جامعه را برای رویارویی با آینده و تحولات آتی مهیا و آماده می‌سازد و به محیط زیست و آنچه که در محیط پیرامون می‌گذرد، توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد و از همه مهمتر اینکه با اصالت دادن به "انسان"، او را محور فعالیت‌های ترویجی قرار می‌دهد.

رویکرد فرارشته‌ای با توجه به انعطاف‌پذیری بالای خود، نسبت به دو رویکرد دیگر جامع‌تر است و می‌تواند پژوهشگر را دوبرخورود با شرایط متنوع و پیچیده توانمند ساخته و در نهایت وی را برای رویارویی و چالش با شرایط متنوع و پایدار مهیا سازد. این امر با آنچه که از ترویج انتظار می‌رود، هماهنگی بالایی دارد. زیرا که این

رویکرد از ابزاری کمک می‌گیرد تا در عین انعطاف پذیری قادر به درک پدیده در محیط واقعی خود باشد و بتواند دائماً یافته‌های خود را در وضعیت موجود "به روز" نموده و پویایی خود را حفظ کند.

افق‌های آینده

ترویج در کشورهای جهان سوم، هنوز اهداف افزایش تولید و توسعه اقتصادی را مدنظر دارد. البته در کشورهایی مانند هندوستان که در رابطه با نظریه‌پردازیهایی جدید پیشی گرفته‌اند، مباحثی از قبیل اشتغال، فقرزدایی و توسعه جامع روستایی (IRD) مطرح بوده و ترویج در چارچوب کشاورزی محدود و محصور نمی‌شود، بلکه به اقتصاد خانه، محیط زیست، مسائل فرهنگی و ... نیز توجه دارد.

دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی تا قبل از دهه ۷۰، بعد از گذشت زمان ثابت کرد که این‌گونه تحولات، عواقب مخربی را در عرصه‌های مختلف به دنبال داشته است و این دستاوردهای منفی، انسان امروز را به تجدید نظر در دیدگاه‌های علمی خود واداشته است. امروزه دستاوردهای نوین علمی در جهان، تغییراتی اساسی را در باورهای ذهنی جوامع علمی دنیا پدید آورده است و آن این است که دیگر نمی‌شود با طبیعت، انسان، محیط، اکولوژی، اکوسیستم و بوم به طور فیزیکی و خشک برخورد نمود.

همچنین، پیشرفت در جامعه‌شناسی و علوم رفتاری و اصالت دادن به انسان، به عنوان یک موجود پیچیده و "گل سرسبد هستی" باعث به وجود آمدن این دیدگاه شده که دیگر نمی‌توان انسان را به طور اجباری و فیزیکی تغییر داد. بنابراین، روشها و شیوه‌های یادگیری به سمت اصالت دادن به یادگیرنده (انسان) دگرگون شده است. در رابطه با مدیریت نیز باید گفت که این امر به سمت "رهبری" پیش رفته و به تازگی از سمت

رهبری به سوی "مشارکت" و مشارکت نیز روز به روز عمیقتر شده تا اینکه امروز "توسعه مشارکتی" مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، عوامل تغییر و تحول برونی به درونی تبدیل شده و بر روی مبحث آموزش و بخصوص یادگیری اثر گذاشته و برای هرگونه تحول و توسعه‌ای، یک رویکرد لازم و اساسی به نام توسعه منابع انسانی معرفی می‌گردد.

با توجه به تحولات فوق، ترویج نیز باید به عنوان "ابزار توسعه"، همگام با تغییرات فوق خود را متحول نماید.

مباحث مهم دیگری که امروز در سطح جهان مطرح بوده و توجه صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته و از طرف دیگر، مکتب ترویج نیز در چالش با این مباحث جدید، باید اهداف پژوهشی خود را دگرگون نموده و همسو با نظریه‌پردازیهایی نوین با این تحولات همگام شود، به طور اجمال عبارت‌اند از:

۱- کشاورزی پایدار

با مطرح شدن کشاورزی پایدار در سطح جهان، اهداف تولید کشاورزی تغییر نمود. بدین معنا که هدف تولید کشاورزی مانند کشاورزی صنعتی کسب حداکثر سود یا تولید ماکزیم نیست، بلکه اهداف تولید بر روی محورهای تولید ایتیم، به کارگیری فرایندهای طبیعی، ایجاد تنوع، عدم تمرکز در تولید و توزیع محصولات کشاورزی، عدم استفاده بی‌رویه از مواد شیمیایی، حفاظت از محیط زیست و عدم لطمه به منابع طبیعی تأکید دارد. توسعه پایدار (که کشاورزی پایدار یکی از مقوله‌های آن است) باید جوابگوی تعهدات انسانها در قبال خود و محیط پیرامون خود باشد و آن تعهدی است که به وسیله انسان و برای انسان در دراز مدت خلق می‌شود.

توسعه پایدار، توسط کمیسیون "برتلند" شرح ذیل تعریف شده است: "توسعه‌ای که در جهت رفع نیازهای نسل کنونی باشد. بدون آنکه تواناییهای نسل آینده را در رفع

نیازهایشان کاهش دهد." توسعه پایدار در بردارنده تغییر روابط بین انسان با انسان و انسان با طبیعت می‌باشد.

در کشاورزی پایدار، حفاظت از محیط زیست، خودکفایی غذایی و در نظر داشتن جنبه‌های اجتماعی کشاورزی از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و بخش کشاورزی و جامعه روستایی به صورت کلی و جامع مورد توجه هستند.

۲- فقرزدایی

از دیگر مباحثی که در حال حاضر ترویج با آن به چالش پرداخته است، مبحث "فقرزدایی" است. گرایش ترویج به فقرزدایی بیشتر در راستای تعهد و توجه به تهیدستان روستایی است و برای این کار، ترویج باید برنامه‌های خود را بر روی تهیدستان روستایی متمرکز نموده و از روشهای ترویج گروهی حمایت کند و همچنین تهیدستان روستایی را در تحقیق و توسعه مشارکت داده و تکنولوژی مناسب تهیدستان را تهیه کند.

در این رابطه، الگویی به نام FFL یا Farmer- First- Last توسط "چمبرز" ارائه شده که در واقع جانشین الگوی TOT (مدل انتقال تکنولوژی) است. در این الگو، به طور سیستمی به کشاورز، خانوار کشاورز و نظام

مزرعه توجه می‌شود. (Chambers, 1985) این الگو برای دگرگونی فراگیر تلاش دارد و بر اصول زیر متکی است:

الف) یادگیری مروج از کشاورز به جای کشاورز از مروج

ب) شروع تحقیق و پژوهش از مزارع به جای شروع از ایستگاههای تحقیقاتی

ج) توجه به نیازها، مشکلات و مسائل زارع در برنامه‌های تحقیقاتی

د) کشاورز یک همکار حرفه‌ای محسوب می‌شود، نه فقط یک سودبر نهایی

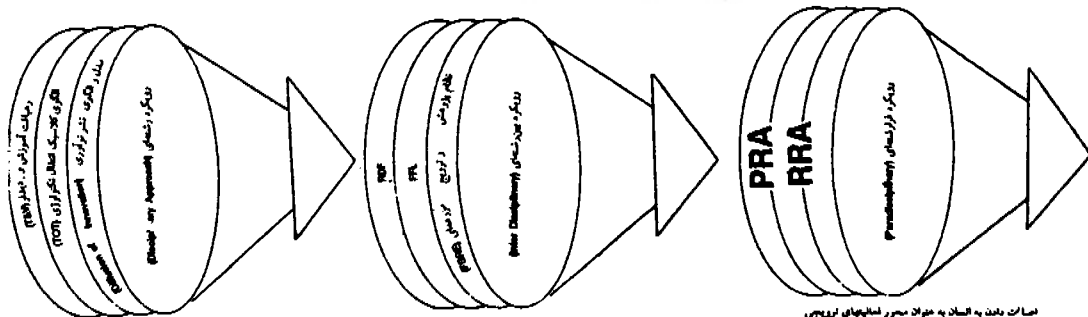
ه) ارزشیابی باید توسط زارع انجام شود (و استفاده از کلیه تخصصها و رشته‌های ذریبط (خصوصیت بین رشته‌ای)

با توجه به مباحث یاد شده، یکی از اهداف اصلی ترویج در راستای توسعه کشاورزی، بهبود وضعیت گروه تهیدستان روستایی (که اکثریت روستاییان را تشکیل می‌دهد) می‌باشد و در این رابطه، الگوهای نیز توسط صاحب‌نظران ترویج طراحی شده است.

۳- تعمیم و کاربرد اصول مربوط به نظامها (سیستمها)

یکی از عمده‌ترین تحولات در اندیشه و عمل ترویج جهانی، کاربرد فزاینده اصول و

نمودار شماره (۱): سیر تحولات در نظریه پردازیهای ترویج



اصول مانند به انسان به عنوان محور فعالیت‌های ترویجی

الطاف پادشاه پورون سا اعشار و سازمان

مدل‌های متعددی محیط پیرامون توجه به محیط زیست

مدیریت مشارکتی

رهیافت سیستمها در سطوح و صور مختلف از قبیل تحلیل، شناخت و طراحی آن است. با تکوین و تکامل مکتب سیستمها و مطرح شدن مباحث "سیستمهای فعالیت انسانی" که برای مطالعه، شناخت و ساماندهی مقولات، پدیده‌ها و فعالیت‌های پیچیده و درهم تنیده متأثر از دخالت عوامل انسانی به کار می‌روند، به نظر می‌رسد در ارتباط با طراحی الگوها و رهیافتهای ترویج، می‌تواند اصول و رهیافت سیستمها مفیدترین و کاراترین ابزار متدولوژیک باشد.

در این مباحث، ضمن اصالت دادن به انسان، ویژگیهای محیط پیرامون از لحاظ تأثیر و تأثر و مکانیسم (سازوکار) آن تحلیل و بررسی می‌گردند.

۴- توجه به زنان روستایی

با گسترش مباحث "اصالت انسان"، "مشارکت در یادگیری" و "توسعه منابع انسانی" نقش ترویج به معنای انتقال دانش بویژه انتقال ابزار از میان رفته است.

بدون شک، توسعه منابع انسانی پیش شرط لازم و ضروری برای رسیدن به توسعه پایدار است و زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی مؤثر در جامعه دارای نقش والایی در افزایش بهره‌وری و رسیدن جامعه به توسعه پایدار می‌باشند.

۵- خصوصی سازی ترویج

ترویج باید برای شکوفایی خود از یک سو نسبت به پیش بینی تغییرات آینده اقدام نموده و خود را با تحولات آتی همسو و هماهنگ نماید و از سوی دیگر برای انجام بهتر و مؤثرتر رسالتها و کارکردهای خود بکوشد.

در حال حاضر به دلیل رکود اقتصادی که گریبانگیر اغلب کشورهای جهان شده است، ضرورت ترویج و کارکرد آن مورد بحث و قضاوت قرار گرفته و حتی برخی از برنامه‌ریزان شک دارند که به طور کلی آیا وجود و ادامه کار نظامهای ملی ترویج کشاورزی و نهادی کردن فرایند آنها ضرورت دارد یا خیر؟

برای مقابله با این امر، برخی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که باید بنگاهها و شرکتهای خصوصی تجاری را در عرصه ترویج وارد نموده و آنها را به انجام برنامه‌ها و فعالیتهای ترویجی تشویق و ترغیب نمود. بنابراین، برای پویایی و انسجام بخشیدن به نظام ترویج، خصوصی سازی به عنوان یک گزیدار مطرح بوده و سالهاست که این اقدام در برخی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه انجام گرفته است.

البسته با توجه به دولت سالاری در کشورهای جهان سوم و در نظر گرفتن این نکته که ترویج باید در ظرف ساختار اداری کشور گنجانیده شود و ظرف ساختار اداری در این قبیل کشورها بسیار منجمد است، پس هر گونه تغییر و تحول در این خصوص به سختی و به مرور زمان به ساختار اداری آن کشورها منتقل می‌شود.

خصوصی سازی در ترویج، بستگی به شرایط و سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص هر کشور دارد و مسئله‌ای نیست که بتوان آن را به تنهایی مورد توجه قرار داد. اگر چه در برخی از کشورهای جهان سوم، فعالیتهای ترویج خصوصی در سطح محدودی انجام می‌شود، ولی به طور کلی،



به رغم نقش آشکار و مؤثر زنان روستایی در تولید محصولات کشاورزی و غیرکشاورزی، این قشر به دلایل گوناگون فرهنگی و اجتماعی، کمتر مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی و ترویجی قرار گرفته‌اند. در نتیجه زمینه‌های لازم برای بروز خلاقیت، ابتکار و شکوفایی استعداد در این قشر فعال و مستعد در روستاها به وجود نیامده است. در دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی، برنامه‌ها و اقدامات متعددی صورت گرفت تا موجب ارتقاء مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون فراهم شود.

اعلام سال ۱۹۷۵ به عنوان سال بین‌المللی زنان و برگزاری کنفرانسهای جهانی زن و همچنین به وجود آمدن تشکیلات اداری به منظور ارتقاء مشارکت زنان در کشورهای مختلف، از این گونه اقدامات می‌باشد. مکتب ترویج نیز در رابطه با رسالتی که در زمینه "توسعه منابع انسانی" در روستاها به عهده دارد، توجه روزافزون خود را به آموزش زنان روستایی و نیازهای آموزش آنها معطوف ساخته است. بنابراین، زنان روستایی یکی از گروههای هدف در برنامه‌های ترویجی به حساب می‌آیند.

باید پذیرفت که ترویج، امروز دیگر در راستای گذشته نیست و شیوه‌های گذشته کارایی خود را از دست داده‌اند. پس لازم است که امروز در مسیری جدید گام برداشت و در مورد نقش و آینده ترویج فکر کرد.

امروز بیش از هر زمان دیگر باید در مورد نقش و آینده ترویج فکر کرد تا به پاسخها و راه‌حلهای مورد نیاز حال و آینده پی برد.

امروز ترویج کشور از وجود یک خلاء علمی در رنج است و یکی از دلایل عمده آن، عدم پویایی و زایش تحقیقات و پژوهشهای علمی در حوزه ترویج است.

این رهیافت نمی‌تواند در شرایط فعلی در بستر ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها به عنوان یک گزیدار برای ترویج دولتی مطرح باشد. ولی با توجه به محدودیتهای منابع مالی ترویج در آینده و تجربیات مفید برخی از کشورهای در حال توسعه، می‌توان به منظور تقویت نظام ترویج دولتی، برخی از منابع مالی غیردولتی و ابتکارات خصوصی را نیز مورد توجه قرار داد.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

فقدان نوآوری و تحول در عرصه هر پدیده حیاتی، سبب بروز مخاطرات "ویرانگری" و "تلاشی" آن پدیده را در گذر زمان فراهم خواهد ساخت.

امروز با گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز فعالیت ترویج رسمی در کشور، بیش از هر زمان دیگر این پدیده حیاتی در عرصه‌های علمی و اجرایی در معرض اظهار نظر و انتقاد قرار داشته و شاید بتوان گفت که در حال حاضر، لزوم تحول، بازسازی و بازنگری در نظریه‌پردازیها و تشکیلات سازمانی و مدیریتی ترویج بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

در شرایط امروز پایداری پدیده‌ها، نهادها، مکاتب و اندیشه‌ها به نوآوری و انطباق با تحولات و تغییرات محیط بستگی دارد و اگر ترویج کشور از شرایط و تحولاتی که در جهان امروز می‌گذرد، غافل بماند و با دیدی منطقی و واقع‌گرا، نظریه‌پردازیها، مأموریتها، عملکردها و شیوه‌های مورد عمل خود را مورد مذاقه و بازنگری قرار ندهد، روند تحولات پرشتاب و سرسام‌آور جهان کنونی ترویج را در خود هضم نموده و در بهترین شرایط، این مکتب آموزشی به نهادی سنتی و ناکارآمد و کم‌ارزش تبدیل خواهد شد.

خبرگان و صاحبزنان ترویج ایران، باید پذیرند که ترویج کنونی مانند گذشته نیست و راه‌حلهای گذشته کارایی خود را از دست داده‌اند و نظریه‌پردازیهای قدیمی نیز منسوخ

تلقی می‌شوند. پس لازم است که امروز در مسیری جدید و با روشها و شیوه‌های نوین گام برداشت و پا به پای پیشرفت علوم و تحولات سازمانی و مدیریتی، ترویج کشور را بازسازی و بهینه نمود تا کارایی و اثربخشی آن افزایش یابد.

متأسفانه پیشرفتهای بدست آمده در عرصه ترویج طی دهه‌های گذشته در سطح جهان، کمترین تأثیر را بر ترویج ایران داشته است و لذا وضعیت کنونی ترویج در حوزه "علم" و "اجرا" برای شرایط آینده هیچ کارایی ندارد. حتی اگر عملکرد آن در گذشته موفقیت‌آمیز بوده، روشها و سیستمهای فعلی ترویج برای حال و آینده قابل دوام و تداوم نیست. پس لازم است برای مصونیت از خطرات و تهدیدهای آینده، از هم اکنون به فکر تجهیز و آماده سازی ترویج برای پذیرش تغییرات متناسب با شرایط محیطی بود.

یکی از اهداف راهبردی در این زمینه، پویا کردن و فعال نمودن تحقیقات در عرصه ترویج است. متأسفانه ترویج کشور همواره از وجود یک خلاء علمی در رنج بوده است. انجمن علمی ترویج، پس از گذشته پنج سال از فعالیت خود، اولین نشریه علمی خود را - آن هم با کیفیتی نازل - منتشر نموده است! سالهاست که همایشهای علمی ترویج به دلایل مختلف برگزار نمی‌شود و تحقیقات دانشگاهی در حوزه ترویج نیز فاقد هرگونه کارایی لازم در راستای تحول، بهسازی و اثربخشی بیشتر برای ترویج است و به جای افزایش کارایی ترویج، اهداف دیگری را مدنظر دارند.

از طرفی ارتباط با محافل و مراکز علمی، دانشگاهی خارج از کشور نیز بسیار ضعیف است و اطلاعات و پیشرفتهای علمی خارج از کشور با تأخیری بسیار طولانی، آن هم به صورتی ناقص به داخل کشور راه می‌یابد. در چنین شرایطی، اگر ترویج کشور، بدون نوآوری و بدون تولدی تازه در عرصه‌های

آموزشی و اجرایی خود را متحول و بازسازی ننماید، باید در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد موجودیت ضعیف و کم‌اثر و جایگاه کم‌اهمیت این مکتب آموزشی بود.

منابع

۱- شهبازی، اسماعیل، "تحقق پیوند بنیانی بین ترویج و تحقیق..."، مقاله ارائه شده به ششمین سمینار علمی ترویج، دانشگاه فردوسی مشهد، شهریور ۱۳۷۰.

۲- شاهولی، منصور، "مهیا سازی برای آینده رهیافت آتی ترویج"، مجله جهاد، شماره ۱۷۲-۱۷۳، ۱۳۷۴.

۳- شاهولی، منصور، "تبیین پژوهشهای ترویجی بر اساس رویکرد فرارشته‌ای"، بخش ترویج دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷.

۴- ملک محمدی، ایرج، "سیر تکاملی ترویج و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی"، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷

5- Chambers, Robert, (1985)

"Agricultural research for resource poor farmer: The farmer- first- and - last model", j, Agricultural administration.

6- Riverd, William, (1977), "Agricultural extension in to the next decade", Journal of Ag. Ed. and Ex., 4:1.

پی نوشتها:

1- Transfer of technology

2- Diffusion theory

3- Training and Visiting

4- Holistic

5- Inter disciplinary

6- Farming System Research and Education Approach

7- Shaner, 1983

8- Para Disciplinary